



امام رضا علیه السلام در کلام اهل سنت

۱. حسن بن هانی معروف به ابونواس (۱۹۶ق)

روزی بعضی از اصحاب ابونواس به وی گفتند: فردی وقیح‌تر از تو را ندیده‌ام. تو درباره هر چیزی حتی شراب شعر سروده‌ای؛ در حالی که در زمان تو علی بن موسی الرضا هست و تو درباره او هیچ نه سروده‌ای؟!

ابونواس در پاسخ گفت: به خدا قسم، شعر نگفتم من به علت بزرگواری ایشان است؛ چرا که من در آن حد نیستم که درباره چنین شخصیتی شعر بسرایم. با این حال بعد از لحظاتی درباره امام رضا علیه السلام چنین سرود:

قیل لی: انت احسن الناس طراً

فی فنون من المقال الکلام البینه

لک جُندٌ من القریض جید مدیح
یُثمِرُ الدُّرَّ فی یدِی مُجتَنیه

فعلام تَرکت مدح ابن موسی

و الخصال التي تَجَمَّعَ فیهِ؟

قُلْتُ لَا استطیعُ مدحُ امام

کان جبریل خادماً لابیهِ^۱

ترجمه: «به من گفته شد تو در رشته سخن از همه مردم برتری. تو ثناگویان بسیاری داری. کسی که پای سخن تو بنشیند، گویا در و جواهر می‌چیند. با این اوصاف چرا با آن همه کمالات و خصلت‌های نیکوی فرزند موسی بن جعفر، مدح او را ترک کرده‌ای؟ در جواب گفتم: من هرگز توان مدح شخصیتی را که جبرئیل خادم پدرش بود، ندارم».

سیدعباس مکی حسینی که از ادبای اهل

سنت است، با شگفتی در عظمت این شعر

می گوید: «لا شک ان ناظم هذا العقد الجواهر یَغْفِرُ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ و ما تأخَّر؛^۲ هیچ شک نیست که خداوند متعال، گناهان قبل و بعد سراینده این شعر گران بها را (بسبب سرودن این شعر) مورد بخشش قرار می دهد».

در سال ۲۰۱ یا ۲۰۲ نیز در مدح اهل بیت علیهم السلام چنین سرود:

مطهرون نقیات جیوبهم
تجرى الصلاة علیهم أينما ذُکروا
مَنْ لَمْ یَكُنْ عَلَوياً حِينَ تَنْسَبُهُ
فما له فی قديم الدهر مُقْتَنَرُ
اللَّهُ لما برأ خلقاً فَأَتَقَنَّهُ
صفاکم و اصْطفاکم ایها البشر
فانتم الملاء الأعلی و عندکم

عِلْمُ الکتاب و ما جائت به السور^۳

ترجمه: «اینان پاک سرشتان و پاکدامنانی هستند که هر کجا نامشان برده شود، بر آنان درود و صلوات نثار می شود. هر کس که نسبش به آل علی نرسد، هیچ چیزی برای فخر و افتخار نخواهد داشت. هنگامی که خداوند عزوجل مخلوقات را آفرید، خاندان شما را از میان این مخلوقات برگزید. شما باید افراد والا مقام و نمونه که علم کتاب و تفسیر قرآن نزد شماست.

امام رضا علیه السلام پس از شنیدن این شعر، ابونواس را تشویق کرد و سیصد دینار به وی هدیه داد.^۴

۲. محمد بن عمر واقدی (۲۰۷ ق)

او می گوید:

«و كان ثقة یفتی بمسجد رسول الله و هو ابن نیف و عشرين سنة؛^۵ علی بن موسی الرضا فردی ثقة و مورد اطمینان بود. وی در حالی که بیست و اندی سن داشت، در مسجد رسول خدا فتوا می داد».

۳. حسن بن سهل (۲۱۵ ق)

گفته است:

«قد جعل (مأمون) علی بن موسی ولی عهده من بعده و انه نظر فی بنی العباس و بنی علی فلم یجد افضل و لا اورع و لا اعلم منه...»^۶
مأمون علی بن موسی الرضا را ولیعهد خود قرار داد. وی در میان بنی عباس و بنی علی فردی را برتر و با تقواتر و عالم تر از علی بن موسی نیافت...».

۴. مأمون (۲۱۸ ق)

او که قاتل امام رضاست، درباره ایشان، خطاب به وزیر خود فضل بن سهل می گوید:
«و ما أعلم أحدا أفضل من هذا الرجل؛^۷ من احدی را برتر از این مرد (امام رضا) نمی شناسم».

۵. عباس (قرن سوم هجری) :

ابراهیم بن عباس می گوید: شنیدم که عباس (یکی از معاصرین امام رضا) درباره علی بن موسی الرضا علیه السلام چنین می گفت: «ما سئل الرضا عن شيء إلا عِلِمَهُ و لا رأيتُ أعلمُ منه بما كان فی الزمان إلى وقت عصره و كان المأمون یَمْتَحِنُهُ بالسؤال عن كل شيء فیجِیبه الجواب الشافی و كان قلیل النوم، کثیر الصوم لا یفوته

صیام ثلاثة أيام في كل شهر و يقول ذلك صيام
 الدهر و كان كثير المعروف و الصدقة سرّاً و أكثر
 ما يكون ذلك منه في الليالي المظلمة و كان
 جلوسه في الصيف على حصير و في الشتاء على
 مسح؛^۸ هر چه از علی بن موسی الرضا^{علیه السلام} پرسیده
 می شد، جواب می داد و من تا به حال فردی را
 عالم تر از وی در این دوران ندیده ام. مأمون آن
 حضرت را با سؤالات مختلف امتحان می کرد و
 علی بن موسی^{علیه السلام} با جواب قانع کننده ای پاسخ
 می داد. علی بن موسی کم خواب بود و بسیار
 روزه می گرفت، هیچ گاه سه روز روزه ماهیانه
 ایشان ترک نمی شد و می فرمود: این سه روز
 روزه، معادل روزه یک سال است. آن حضرت
 کارهای خیر زیادی انجام می داد، صدقه پنهانی
 می داد و اکثر این صدقات در تاریکی شب انجام
 می گرفت. در تابستان بر حصیر و در زمستان بر
 پوستین می نشست.

۶. ابراهیم بن عباس (۲۱۸ ق)

زمانی که مأمون ولایتعهدی را بر
 امام^{علیه السلام} تحمیل کرد، ابراهیم بن عباس به عنوان
 تبریک به امام رضا^{علیه السلام} چنین سرود:
 أَرَأَيْتَ عِزَّ الْقَلْبِ بَعْدَ التَّجَلُّدِ
 مصارع اولاد النبی محمد^{صلی الله علیه و آله}^۹
 ترجمه: «بسبب اعطای ولایتعهدی به امام
 رضا^{علیه السلام}، تمامی دردها و مصائب اهل بیت، زایل
 شد».

همچنین در فراغ امام رضا^{علیه السلام} و عظمت و
 جلالت آن حضرت چنین سروده است:

إِنَّ الرِّزْيَةَ يَابِنَ مُوسَى لَمْ تَدَعْ
 فِي الْعَيْنِ بَعْدَكَ لِلْمَصَائِبِ مُدْمَعًا
 وَ الصَّبْرُ يَخْمَدُ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا
 وَ الصَّبْرُ أَنْ نَبْكِيَ عَلَيْكَ وَ نَجْزِعَا^{۱۰}

بعد از مصیبت از دست دادن تو (امام
 رضا^{علیه السلام}) مصیبتی نیست که ما را بگیراند. گرچه
 صبر امری نیکو است ولی صبر در مصیبت تو
 این است که شیون و گریه کنیم.

۷. عبدالجبار بن سعید (۲۲۹ ق)

روزی بر فراز منبر رسول الله^{صلی الله علیه و آله} رفت و در
 مدح علی بن موسی الرضا^{علیه السلام} و خاندان پاکش^{علیهم السلام}
 چنین سرود:

سِتَّةُ أَبَائِهِمْ مَا هُمْ هُمْ
 خَيْرٌ مِنْ يَشْرَبُ صُوبَ الْغَمَامِ^{۱۱}

ترجمه: «شش تن از اجداد و پدران او
 همان بزرگوارانی اند که قابل توصیف نیستند.
 اینان از بهترین کسانی اند که باران رحمت الهی
 را می آشامند».

۸. ابوالصلت هروی (۲۳۶ ق)

وی می گوید: «ما رَأَيْتُ أَعْلَمَ مِنْ عَلِيٍّ بِنِ
 موسی الرضا و لا رَأَاهُ عَالِمٌ إِلَّا شَهِدَ لَهُ بِمِثْلِ
 شهادتی؛^{۱۲} فردی را دانایتر از علی بن موسی
 الرضا^{علیه السلام} ندیدم و هیچ عالمی آن حضرت را ندید،
 مگر اینکه در این سخن با من هم عقیده بود».

۹. ابوزرعه (۲۶۱ ق) و ابو مسلم طوسی

(۲۴۲ ق)

هنگام ورود امام رضا^{علیه السلام} به نیشابور این دو
 که از بزرگان علمای اهل سنت در آن دوران

بودند، امام علیه السلام را این گونه خطاب می کردند:
 «أَيُّهَا السَّيِّدُ الْجَلِيلُ ابْنُ السَّادَةِ الْأَئِمَّةِ بِحَقِّ آبَائِكَ
 الطَّاهِرِينَ وَاسْلَافِكَ الْأَكْرَمِينَ أَلَا مَا رَأَيْتَنَا
 وَجْهَكَ الْمَيْمُونَ وَرَوَيْتَ لَنَا حَدِيثَ عَنْ آبَائِكَ
 عَنْ جَدِّكَ نَذْرَكَ بِهِ...»^{۱۳} ای سرور جلیل القدر!
 ای فرزند امامان بزرگوار! به حق پدران پاک و
 خاندان با کرمّت صورت مبارک خود را به ما
 بنمایان و حدیثی برای ما از پدرانت نقل کن...»
 ۱۰. احمد بن یحیی بلاذری (۲۷۹ ق)

هنگامی که امام علیه السلام فرزندش را از دست داد،
 بلاذری نزد آن حضرت آمد و این گونه به
 امام علیه السلام تعزیت می گفت: «أَنْتَ تَجَلُّ عَنْ وَصْفِنَا وَ
 نَحْنُ نَقْصُرُ عَنْ عِظَتِكَ وَفِي عِلْمِكَ مَا كَفَاكَ وَ
 فِي ثَوَابِ اللَّهِ مَا عَزَاكَ»^{۱۴} تو والاتر از توصیف
 مایی و ما از نصیحت کردن تو عاجز و ناتوانیم.
 تو علم کافی و وافی داری و خداوند به تو تعزیت
 دهد».

۱۱. نوفلی (قرن سوم هجری)

یکی از شاعران آن دوران در مدح امام

چنین می سراید:

رَأَيْتُ الشَّيْبَ مَكْرُوهًا وَفِيهِ
 وَ قَارَ لَا تَلِيقُ بِهِ الذَّنُوبُ
 إِذَا رَكِبَ الذَّنُوبَ أَخُو مُشِيبٍ
 فَمَا أَحَدٌ يَقُولُ: مَتَى يَتُوبُ؟
 وَ دَاءُ الْغَانِيَاتِ بِيَاضِ رَأْسِي
 وَ مِنْ مَدِّ الْبَقَاءِ لَهُ يَشِيبُ
 سَأُصْحِبُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ حَتَّى
 يَفَرِّقُ بَيْنَنَا الْأَجَلُ الْقَرِيبُ^{۱۵}

ترجمه: «گویا می بینم سفیدی محاسن و
 پیری که ناپسند است، لیکن در آن وقاری است
 که هرگز با گناه جمع نمی شود. زمانی که پیر و
 سالخورده ای مرتکب گناهی شود، هرگز امید به
 توبه او نداشته باش. درد آوازه خوانان، پیری
 است، کسی که عمرش طولانی شود، مویش
 سفید شود پس من تا عمر دارم، در کنار علی بن
 موسی الرضا علیه السلام خواهم ماند».

۱۲. ابوبکر بن خَزیمه (۳۱۱ ق) و ابوعلی

ثقفی (۳۲۸ ق)

حاکم نیشابوری می گوید:

«سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْمُؤَمَّلِ بْنَ حَسَنِ بْنِ
 عِيسَى يَقُولُ خَرَجْنَا مَعَ إِمَامِ أَهْلِ الْحَدِيثِ أَبِي
 بَكْرٍ بْنِ خَزِيمَةَ وَعَدِيلُهُ أَبِي عَلِيٍّ الثَّقَفِيِّ مَعَ
 جَمَاعَةٍ مِنْ مَشَايِخِنَا وَهُمْ إِذْ ذَلِكَ مُتَوَافِرُونَ إِلَى
 زِيَارَةِ قَبْرِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا بِطُوسٍ، قَالَ:
 فَرَأَيْتُ مِنْ تَعْظِيمِهِ (ابن خزيمة) لَتِلْكَ الْبَقْعَةِ وَ
 تَوَاضَعِهِ لَهَا وَتَضَرُّعِهِ عِنْدَهَا مَا تَحِيرُنَا!»^{۱۶} از
 محمد بن مؤمل شنیدم که می گفت: روزی با
 پیشوای اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه و ابو علی
 ثقفی و دیگر مشایخ خود به زیارت قبر علی بن
 موسی الرضا به طوس رفتیم؛ در حالی که آنها
 بسیار به زیارت قبر ایشان می رفتند. محمد بن
 مؤمل می گوید احترام و بزرگداشت و تواضع و
 گریه و زاری ابن خزیمه در برابر قبر علی بن
 موسی همگی ما را شگفت زده کرد».

۱۳. محمد بن یحیی صولی (۳۳۵ ق) به

نقل از احمد بن یحیی از شعبی می گوید:

روزی شعبی گفت: بهترین بیت چه بیستی
است. به او گفته شد قول انصار در جنگ بدر:

و بیئر بدر اذ یردُ وجوههم
جبریل تحت لوائنا و محمد

یعنی: «زمانی که دشمنان در کنار چاه‌های
بدر شکست خوردند، جبرئیل و پیامبر زیر پرچم
ما انصار بودند».

اما محمد بن یحیی صولی در مقام قضاوت
می‌گوید: «شعر ابونواس در مورد امام
رضا علیه السلام بهترین بیت است».^{۱۷} چنان که گذشت.

۱۴. علی بن حسین مسعودی شافعی (۳۴۶)

(ق)

«فلم یجدْ فی وقته أحدًا أفضل و لا أحقُّ
بالامر من علی بن موسی الرضا فباع له بولاية
العهد و ضرب اسمَه علی الدنانیر و الديرهم»^{۱۸}
مأمون در زمان خود هیچ فردی را برتر و
لایق‌تر از علی بن موسی برای ولایتعهدی
نیافت. لذا وی را به ولایتعهدی برگزید و با وی
بیعت و نامش را بر درهم و دینار آن دوران ثبت
کرد.

۱۵. ابن حبان بُستی شافعی (۳۵۴ ق)

«علی بن موسی الرضا أبو الحسن من سادة
أهل البيت و عقلائهم و جُلَّة الهاشميين و
نبلاءهم یجب أن یعتبر حدیثه اذا روی عنه... قد
زُرته (قبر) مراراً كثيرة و ما حَلَّتْ بی شدَّة فی
وقت مقامی بطوس فزُرْتُ قبرُ علی بن موسی
الرضا صلوات الله علی جده و علیه و دعوتُ الله
إزالتها عَنی إلا استجیب لی و زالت عَنی تلك

الشدَّة و هذا شیء جربتهُ مراراً فوجدته كذلك
اماتنا الله علی محبة المصطفی و اهل بیته صلی
الله علیه و علیهم اجمعین»^{۱۹} علی بن موسی
الرضا علیه السلام از بزرگان و عقلا و نخبگان و بزرگواران
اهل بیت و بنی هاشم است. من بارها قبر ایشان
را زیارت کرده‌ام. زمانی که در طوس بودم، هر
مشکلی برایم رخ می‌داد، قبر علی بن موسی
الرضا را - که درود خدا بر جدش و خودش باد -
زیارت و برای برطرف شدن مشکلم دعا
می‌کردم و دعایم مستجاب و مشکلم حل
می‌شد. این کار را به دفعات تجربه کردم و
جواب گرفتم. خداوند ما را بر محبت مصطفی و
اهل بیئتش - که درود خدا بر او و اهل بیئتش باد
- بمیراند».

۱۶. حسین بن احمد مهلبی (۳۸۰ ق)

وی در مورد نوقان که یکی از شهرهای
خراسان بود و همچنین در وصف شخصیت امام
رضا علیه السلام می‌گوید:

«وهی مِنْ أَجَلِّ مُدُن خراسان و أَعَمَّهَا
وبظاهر مدینة نوقان قبر الامام علی بن موسی
بن جعفر و به ایضاً قبر هارون الرشید و علی قبر
علی بن موسی حِصْنٌ و فیه قومٌ معتکفون...»^{۲۰}
نوقان از والاترین و آبادترین شهرهای خراسان
است و در این شهر قبر امام علی بن موسی بن
جعفر علیه السلام قرار دارد و بر روی قبر ایشان حصار
است که در آن حصار مردم معتکف می‌شوند»
۱۷. بوالحسن علی بن عمر دارقطنی

بغدادی شافعی (۳۸۵ ق)

دارقطنی از امام به بزرگی یاد کرده و می‌گوید:

«فهو علی بن موسی بن جعفر بن محمد العلوی الحسینی، ابوالحسن الرضا یروی عن أبیه موسی بن جعفر عن آبائه عن علی».^{۲۱}

۱۸. حاکم نیشابوری شافعی (۴۰۵ ق)

«و کان یفتی فی مسجد رسول اللّٰه و هو ابن نِیف و عشرين سنة، روى عنه مِنْ أئمة الحديث، آدم بن ابی ایاس و نصر بن علی الجهنی و محمد بن رافع القشیری و غیرهم...»^{۲۲} آن حضرت (امام رضا علیه السلام) در حالی که بیست و اندی سن داشت. در مسجد رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله فتوا می‌داد و بزرگان اهل حدیث مانند آدم بن ابی ایاس و نصر بن علی جهنی و محمد بن رافع قشیری از آن حضرت روایت کرده‌اند.

۱۹. احمد بن علی خطیب بغدادی شافعی

(۴۶۳ ق)

درباره امام رضا علیه السلام چنین می‌گوید:

«علی بن موسی الرضا و کان و اللّٰه رضا کما سَمِیَ»^{۲۳} علی بن موسی الرضا علیه السلام به خدا سوگند رضا بود؛ همان گونه که نامیده شده بود».

۲۰. علی بن هبة اللّٰه ابن ماکولا (۴۷۵ ق)

«ابوالحسن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب... و کان من أعیان اهل بیتہ علماً و فضلاً»^{۲۴} ایشان از نخبگان و بزرگان اهل بیت از نظر علم و فضیلت بود».

۲۱. ابوسعید عبدالکریم بن منصور تمیمی

سمعانی شافعی (۵۶۲ ق)

«الرضا کان من اهل العلم و الفضل مع شرف النّسب»^{۲۵} (امام) رضا علیه السلام از اهل علم و فضل بود و خاندان و نسب بزرگواری داشت».

۲۲. ابوالفرج ابن جوزی حنبلی (۵۹۷ ق)

«و کان یفتی فی مسجد رسول اللّٰه و هو ابن نِیف و عشرون سنة... و کان المأمون قد أمر بإشخاصه من المدينة فلما قدِمَ نیشابور خرج و هو فی عمارية علی بغلة شهباء فخرج علماء البلد فی طلبه مثل یحیی بن یحیی، اسحاق بن راهویه، محمد بن رافع، احمد بن حرب و غیرهم فاقام بها مدة»^{۲۶} (امام رضا علیه السلام) در حالی که بیست و اندی سال داشت، در مسجد رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله فتوا می‌داد... و به دستور مأمون از مدینه خارج شد و زمانی که به نیشابور رسید؛ در حالی که سوار بر مرکب بود. علمای شهر مانند یحیی بن یحیی، اسحاق بن راهویه، محمد بن رافع، احمد بن حرب و سایرین به استقبال ایشان آمدند».

۲۳. جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن

علی قرشی تمیمی بکری بغدادی (۵۹۷ ق)

«علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی الهاشمی، یلقب بالرضا صدوق مات سنة ۲۰۳ هـ»^{۲۷} علی فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی فرزند حسین و فرزند امام علی علیه السلام است که ملقب به رضاست

و فردی صدوق و راست‌گو بود و در سال ۲۰۳ هجری از دنیا رفت.

۲۴. مجد الدین ابن اثیر جَزَری شافعی (۶۰۶ ق)

ابن اثیر می‌نویسد:

«هو ابوالحسن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب الهاشمی المعروف بالرضا... و كان مقامه مع أبيه موسى بن جعفر تسعا وعشرين سنة و أشهراً و عاش بعد أبيه عشرين سنة... و إليه انتهت إمامة الشيعة في زمانه و فضائله أكثر من أن تحصى رحمة الله عليه و رضوانه»^{۲۸}
ابوالحسن علی بن موسی... معروف به رضا...

ایشان مدت ۲۹ سال و چند ماه در زمان حیات پدر خویش (امام کاظم علیه السلام) زیست و بعد از پدر نیز بیست سال زندگی کرد... امامت شیعه در زمان علی بن موسی به ایشان منتهی می‌شد و فضایل وی قابل شمارش نیست. رحمت و رضوان خداوند بر او باد.

۲۵. ابوالقاسم عبدالکریم رافعی شافعی (۶۲۳ ق)

«علی بن موسی بن جعفر... أبو الحسن الرضا من أئمة أهل البيت و أعظم ساداتهم و اکابرهم...»^{۲۹} (امام رضا علیه السلام) از امامان اهل بیت و بزرگان و سروران اهل بیت است.

۲۶. شیخ محی الدین محمد بن علی طائی حاتمی اندلسی (۶۳۸ ق)

«على السرّ إلهي و الرائي للحقائق كما هي النور اللاهوتي و الانسان الجبروتي و الأصل الملكوتي و العالم الناسوتي مصداق معلم المطلق و الشاهد الغيبي المحقق روح الارواح و حياة الاشباح، هندسة الموجود الطيار في المنشئات الوجود، كهف النفوس القدسية غوث الأقطاب الإنسية، الحجة القاطعة الربانية، محقق الحقائق الإمكانية، أزل الأبديات و أبد الأزليات، الكنز الغيبي و الكتاب اللاربي، قرآن المجملات الأحدية و فرقان المفصلات الواحدية، إمام الوری بدر الدجی أبی محمد علی بن موسی الرضا»^{۳۰}

۲۷. محب الدین ابوعبدالله معروف به ابن نجار بغدادی شافعی (۶۴۳ ق)

«... وُلِدَ بمدينة النبي... و سمع الحديث من والده و عمومته و غیرهم من اهل الحجاز، و كان من العلم و الدين بمكان يفتی فی مسجد رسول الله و هو ابن نيف و عشرين سنة»^{۳۱} در مدینه به دنیا آمد و حدیث را از پدر و عموهایش و غیر از آنها از اهل حجاز شنید. علی بن موسی از چنان جایگاه علمی و دینی والایی برخوردار بود که در سن بیست و اندی در مسجد رسول الله فتوا می‌داد.

۲۸. محمد بن طلحه شافعی (۶۵۲ ق)
شیراوی شافعی به نقل از محمد بن طلحه شافعی در مورد فرزندان امام کاظم علیه السلام می‌گوید:
«كان لموسى الكاظم من الأولاد سبع و ثلاثون ولداً ما بين ذكر و انثى، أجْلَهُم و أفضْلُهُم و أشْرَفُهُم و أكْمَلُهُم علی بن موسی الرضا»^{۳۲}

امام کاظم علیه السلام بیش از ۳۷ فرزند پسر و دختر داشت که بزرگوارترین، برترین، شریف‌ترین و کامل‌ترین آنها علی بن موسی الرضا علیه السلام بود.

خود محمد بن طلحه نیز می‌گوید: «قَدْ تَقَدَّمَ الْقَوْلُ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ وَ فِي زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيٍّ وَ جَاءَ هَذَا عَلِيُّ الرِّضَا ثَالِثَهُمَا وَ مَنْ أَمْعَنَ النَّظَرَ وَ الْفِكْرَةَ وَ جَدَّهُ وَارِثَهُمَا فَيَحْكُمُ كَوْنَهُ ثَالِثَ الْعَلِيِّينَ، فَمَا إِيْمَانَهُ وَ عِلَا شَأْنَهُ وَ ارْتَفَعَ مَكَانَهُ وَ اتَّسَعَ أَمْكَانُهُ وَ كَثُرَ أَعْوَانُهُ وَ ظَهَرَ بَرَهَانُهُ حَتَّى أَحْلَاهُ الْخَلِيفَةُ الْمَأْمُونُ مَحَلَّ مُهْجَتِهِ وَ أَشْرَكَهُ فِي مَمْلَكَتِهِ... فَكَانَتْ مَنَاقِبُهُ عَلَيْهِ وَ صِفَاتُهُ سَنِيَّةً وَ مَكَارِمُهُ خَاتِمِيَّةً وَ أَخْلَاقُهُ عَرَبِيَّةً وَ شَنْشَنَتُهُ أَحْزَمِيَّةً وَ نَفْسُهُ الشَّرِيفَةُ هَاشِمِيَّةً وَ أَرَوَمَتُهُ الْكَرِيمَةُ نَبَوِيَّةً، فَفَهُمَا عَدَمٌ مِنْ مَزَايَاهُ كَانَ أَعْظَمُ مِنْهُ وَ مَهْمَا فَصَلَ مِنْ مَنَاقِبِهِ كَانَ أَعْلَى رَتَبَةٍ مِنْهُ»^{۳۳}

سخن درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام و زین العابدین علی علیه السلام گذشت و ایشان علی الرضا علیه السلام سومین آنها است. کسی که در (سجایای) ایشان تأمل کند. در می‌یابد که علی بن موسی وارث امیرالمؤمنین علی و زین العابدین علی است و حکم می‌کند که ایشان سومین علوی نام است.

ایمان و جایگاه و منزلت و فراوانی اصحاب آن حضرت باعث شد تا مأمون وی را در امور حکومت شریک کرده و ولایتعهدی را به ایشان بسپارد... مناقب و ویژگی‌های ایشان والا و صفات ایشان بلند مرتبه، منش ایشان پیامبر گونه و خلق و خوی آن حضرت، خلق و خوی انسان‌های اصیل است و این ویژگی خاصی

است که از پدرانش به ارث برده است، روحیات آن حضرت، هاشمی و اخلاق او مظهری از اخلاق نبوی است. پس هر آنچه از ویژگی‌های ایشان شمرده شود، اندک و ناچیز است؛ چون آن حضرت، والاتر و بالاتر از آن ویژگی‌ها و خصلت‌ها است و هر چه از منش‌های ایشان گفته شود، باز ایشان در مرتبه بالاتر از آن است».

۲۹. سبط بن جوزی حنفی (۶۵۴ ق)^{۳۴}
«كَانَ مِنَ الْفَضَلَاءِ الْأَتْقِيَاءِ الْأَجْوَادِ»^{۳۵} (امام رضا علیه السلام) از فضلا، پرهیزکاران و اهل بخشش بود.

۳۰. ابن ابی الحديد معتزلی (۶۵۶ ق)
او امام را از سادات و علمای اهل بیت می‌داند.^{۳۶} در جای دیگر در مقام دفاع از بنی هاشم در مورد امام رضا علیه السلام چنین می‌گوید: «الْمُرْشَحُ لِلْخِلَافَةِ وَ الْمَخْطُوبُ لَهُ بِالْعَهْدِ، كَانَ أَعْلَمُ النَّاسِ وَ أَسْخَى النَّاسِ وَ أَكْرَمُ النَّاسِ أَخْلَاقاً»^{۳۷} ایشان ولیعهد و در مقام خلافت و داناترین و بخشنده‌ترین مردم و با اخلاق‌ترین آنها بود.

۳۱. محمد بن یوسف گنجی دمشقی شافعی
(۶۵۸ ق)

«وَالْإِمَامُ بَعْدَهُ (مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ) أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام مَوْلَدُهُ بِالْمَدِينَةِ سَنَةَ ثَمَانَ وَ أَرْبَعِينَ وَ مِنْهُ وَ قُبُضَ بِطُوسٍ مِنْ أَرْضِ خِرَاسَانَ...»^{۳۷}

۳۲. عمر بن شجاع الدین محمد بن
عبدالواحد موصلی شافعی (۶۶۰ ق)

فصلی درباره امام رضا علیه السلام تحت عنوان
«فصل فی إلامام علی بن موسی الرضا علیه السلام»
می‌گشاید و درباره آن حضرت چنین می‌گوید:

«علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی
بن الحسین:، قیل کان غزیر الأدب و الحلم و
الفهم، واسع الروایة، مُتَقَنُ الدرایة، مکین فی
العلم، أميناً فی الحلم، کامل الزهد و الورع و
الفتوة و المروءة...»^{۳۸} آن حضرت از نظر آداب و
بردباری و بینش، بسیار پر مایه بود. ایشان
احادیث بسیاری را روایت کرد و در بینش و فهم
حدیث بسیار دقیق و محکم و در علم و دانش،
شخصی کاملاً مقبول و در نهایت بردباری و
صبر، و از نظر پرهیزگاری و ترس از خدا و
شهامت و مردانگی در منتهای درجات بود.

۳۳. شمس الدین ابن خلکان شافعی
(۶۸۱ ق)

«هو أحد الأئمة إثنی عشر علی اعتقاد
الإمامیة و ضربَ المأمون اسمَه علی الدینار و
الدرهم... و استدعا علیاً فأنزله أحسن منزله... فلم
يجد فی وقته احدا افضل و لا احق بالامر من
علی الرضا فبايعه...»^{۳۹} (امام رضا علیه السلام) یکی از
امامان شیعه اثنی عشری است که مأمون نام
ایشان را بر سکه درهم و دینار ضرب کرد...
مأمون ایشان را از مدینه به طوس طلبید... در

آن دوران، مأمون هیچ کسی را برتر و لایق‌تر از
علی بن موسی برای ولایت‌عهدی نیافت؛ لذا با
وی بیعت کرد...».

۳۴. عماد الدین اسماعیل ابوالفداء دمشقی
شافعی (۷۳۲ ق)

«و کان یقال لعلی المذکور، علی الرضا و
هو ثامن الائمة الاثنی عشر علی رأى الامامیة و
هو علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر
الصادق بن محمد الباقر بن زین العابدین بن
حسین بن علی بن ابیطالب، و علی الرضا هو
والد محمد الجواد تاسع الائمة...»^{۴۰} آن حضرت
هشتمین امام شیعیان امامیه است و علی
الرضا فرزند موسی الکاظم... و پدر محمد الجواد
نهمین امام شیعیان است.

۳۵. شمس الدین ذهبی شافعی (۷۴۸ ق)

«إلامام السید أبو الحسن علی الرضا موسی
بن الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن
علی بن الحسین الهاشمی... و کان من العلم و
الدین و السؤدد بمکان؛»^{۴۱} امام سید ابوالحسن
علی الرضا فرزند موسی الکاظم فرزند جعفر
صادق فرزند محمد باقر فرزند علی بن حسین
هاشمی است... وی از نظر علم و دیانت و
بزرگواری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

در جای دیگر می‌گوید:

«أحدُ الأعلام هو إلامام... و کان سید بنی
هاشم فی زمانه و أجلهم و أثبتهم و کان المأمون

يَعْظُمُهُ وَيَخْضَعُ لَهُ وَيَتَغَالَى فِيهِ حَتَّى أَنَّهُ جَعَلَهُ
وَلِيَّ عَهْدِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَكُتِبَ بِذَلِكَ إِلَى الْأَفَاقِ...»^{٤٢}

(امام رضا عليه السلام) یکی از بزرگان است. آن حضرت
امام، سرور، بزرگوار و از نخبگان بنی هاشم در
زمان خود است. مأمون وی را بسیار احترام
می کرد و در وی سخنان غلوآمیز می گفت تا
جایی که وی را ولیعهد بعد از خود قرار داد...»
در جای دیگر می نویسد:

«كَبِيرُ الشَّأْنِ لَهُ عِلْمٌ وَ بَيَانٌ وَ وَقَعُ فِي
النَّفُوسِ صَيْرُهُ الْمَأْمُونُ وَلِيُّ عَهْدِهِ لَجَلَالَتِهِ»^{٤٣}
وی (امام رضا عليه السلام) جایگاه والایی است و علم و
بیان ایشان بسیار بود و در دل های مردم نفوذ
داشت. مأمون به خاطر چنین منزلتی، ایشان را
ولیعهد خود قرار داد.

همچنین می گوید:

«وَ هُوَ مِنَ الْإِثْنَيْ عَشَرَ الَّذِينَ تَعْتَقِدُ الرَّافِضَةُ
عَصَمَتَهُمْ وَ وَجُوبَ طَاعَتِهِمْ»^{٤٤} ایشان از ائمه
دوازده گانه است که رافضه معتقد به عصمت و
وجوب اطاعت از آنها هستند.

«يَقَالُ أَفْتَى وَ هُوَ شَابٌ فِي أَيَّامِ مَالِكٍ»^{٤٥}
گفته می شود وی در جوانی و در ایام مالک بن
انس (یکی از ائمه مذاهب فقهی اهل سنت) فتوا
می داد.

در جایی دیگر می گوید:

«كَانَ سَيِّدُ بَنِي هَاشِمٍ فِي زَمَانِهِ وَ أَجْلُهُمْ وَ
أَنْبِلُهُمْ وَ كَانَ الْمَأْمُونُ يِبَالِغُ فِي تَعْظِيمِهِ...»^{٤٦}

٣٦. زین الدین ابن وردی حلبی شافعی
(٧٤٩ ق)

درباره امام رضا عليه السلام می گوید:

«وَ هُوَ ثَامِنُ الْأَئِمَّةِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ عَلَى رَأْيِ
الْإِمَامِيَّةِ»^{٤٧} وی هشتمین امام شیعه امامیه است.
٣٧. خلیل بن ایبک صفدی شافعی (٧٦٤ ق)

«وَ هُوَ أَحَدُ الْأَئِمَّةِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ، كَانَ سَيِّدُ
بَنِي هَاشِمٍ فِي زَمَانِهِ وَ كَانَ الْمَأْمُونُ يَخْضَعُ لَهُ
وَيَتَغَالَى فِيهِ»^{٤٨} وی یکی از امامان شیعیان دوازده
امامی و سید و سرور بنی هاشم در زمان خود
بود و مأمون در برابر ایشان خضوع و در مورد
ایشان مبالغه می کرد.

٣٨. عبدالله بن اسعد یافعی یمنی مکی
شافعی (٧٦٨ ق)

«الْإِمَامُ الْجَلِيلُ الْمُعْظَمُ، سَلَالَةُ السَّادَةِ
الْأَكْرَامِ، أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الْكَاطِمِ... أَحَدُ
الْأَئِمَّةِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ أَوْلَى الْمَنَاقِبِ الَّذِينَ اتَّسَبَ
لِلْإِمَامِيَّةِ إِلَيْهِمْ فَقَصَرُوا بِنَاءَ مَذْهَبِهِمْ عَلَيْهِ»^{٤٩}
ایشان امام جلیل و بزرگوار، از سلاله بزرگان و
اهل کرم ابوالحسن علی بن موسی کاظم
است... وی یکی از دوازده امام شیعیان و صاحب
مناقب و فضائل است.

٣٩. محمد بن عبدالله ابن بطوطه (٧٧٩ ق)

در سفرنامه خود وقتی که به مشهد الرضا
می رسد، آنجا را چنین وصف می کند:

«وَ رَحَلْنَا إِلَى مَدِينَةِ مَشْهَدِ الرِّضَا وَ هُوَ عَلَى
بَنِ مُوسَى الْكَاطِمِ بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ بْنِ مُحَمَّدٍ

الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین الشہید بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہم و ہى أيضا مدينة كبيرة... و المشہد المکرم علیہ قبۃ عظيمة فی داخل زاویۃ تجاورها مدرسة و مسجد و جميعها ملیح البناء، مصنوع الحيطان بالقاشانی و علی القبر دکانۃ خشب ملبسة بصفائح الفضة و علیہ قنادیل فضۃ معلقة و عتبہ باب القبة فضۃ و علی بابها ستر حریر مذهب و ہى مبسوطة بأنواع البسط و إزاء هذا قبر هارون الرشید... و إذا دَخَلَ الرافضی للزيارة ضَرَبَ قبر هارون الرشید برجله و سَلَّمَ علی الرضا؛^۵ به شهر «مشهد الرضا» مسافرت کردیم و او علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین شہید فرزند امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (رضوان خدا بر آنها باد) است، مشہد الرضا شهر بسیار بزرگی بود و بر بارگاہ مکرم حضرتش، گنبد بزرگی بنا شدہ و بنای آن از زیبایی خاصی برخوردار بود و دیوارهای آن مزین بہ کاشی، و بر روی قبر شریف، چهار چوبی از تخته و روکش آن از نقرہ، و بر فراز ضریح ایشان، لوسترهایی از نقرہ آویزان و چهارچوب درب گنبد نقرہ و پردہ درب نیز از پارچہ حریر طلا بافت، و تمامی محوطہ زیارتگاہ مفروش بہ فرش های متنوع بود و در کنار آن، قبر هارون الرشید بود کہ زائرین هنگام ورود بہ زیارتگاہ (بہ عنوان بیزاری از جنایات هارون) با پای خود محکم بہ قبر هارون می زدند و بر قبر

(شریف) امام رضا علیه السلام می کردند و بہ آن احترام می گذاشتند.

۴۰. عطاء اللہ بن فضل اللہ شیرازی (۸۰۳ق)

«علی الرضا رضی اللہ عنہ با مردم بہ لغات خودشان سخن می گفت و امام رضا فصیح ترین مردم بود و داناترین بہ ہمہ زبان و لغتی... مشہد و مرقد منور وی مرجع زائران تمامی مردم از تمامی طبقات و نقاط جہان است.»^۶

پی نوشت ها

۱. مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۱؛ وفيات الأعيان، ج ۳، ص ۲۷۰ و ۲۷۱؛ تذكرة الخواص، ص ۳۲۱؛ المنتظم، ج ۶، ص ۱۲۵؛ الأئمة الاثنى عشر، ص ۹۸؛ النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۲۲۰؛ تاریخ الاسلام، ص ۲۷۱.
۲. نزهة الجليس، ج ۱، ص ۲۶۶. این در حالی است کہ ذہبی متعصب با زیر سؤال بردن این شعر می گوید: «قيل هذا لا يجوز اطلاقه إلا بنص و لا نص». (ر.ک. تذهیب تہذیب الکمال، ج، ص ۴۵).
۳. وفيات الأعيان، ج ۳، ص ۲۷۱؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۱؛ الأئمة الاثنى عشر، ص ۹۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۵۰.
۴. الإتحاف بحب الأشراف، ص ۳۱۴؛ أحسن القصص، ج ۴، ص ۲۹۰.
۵. تذكرة الخواص، ص ۳۱۵.
۶. تجارب الأمم، ج ۳، ص ۳۶۶؛ تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۱۲۸؛ الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۱۶۲.
۷. مقاتل الطالبیین، ص ۴۰۲.

- ٨ . الفصول المهمة، ص ٢٤١؛ نور الأبصار، ص ٢٣٥ و ٢٣٦. البته در بعضی از نقل‌ها، این سخنان را ابراهیم بن عباس گفته، نه عباس، ر. کد أحسن القصص، ج ٧ ص ٢٨٩.
- ٩ . الاغانی، ج ٩، ص ٤٧.
- ١٠ . نهاية الارب، ج ٥، ص ١٦٩.
- ١١ . تهذيب الكمال، ج ١٣، ص ٤٠٩.
- ١٢ . مفتاح النجاة فى مناقب آل عبا، ص ١٧٩.
- ١٣ . الصواعق المحرقة، ج ٢ ص ٥٩٤؛ ينابيع المودة، ج ٣، ص ١٦٨؛ الاعتصام بحبل الإسلام، ص ٢٠٥؛ أسرار الشريعة، ص ٢٢٤ و ٢٢٣؛ أخبار الدول، ص ١١٥؛ الفصول المهمة، ص ٢٤٣؛ نور الأبصار، ص ٢٣٦؛ مسند الشهاب، ج ٢، ص ٣٢٣؛ فيض القدير، ج ٤، ص ٤٨٩؛ به نقل از تاريخ نيشابور حاكم نيشابورى.
- ١٤ . نهاية الارب، ج ٥، ص ١٦٨.
- ١٥ . الوافي بالوفيات، ج ٢٢، ص ٢٥١.
- ١٦ . تهذيب التهذيب، ج ٧، ص ٣٣٩.
- ١٧ . سير اعلام النبلاء، ج ٩، ص ٣٨٨؛ الوافي بالوفيات، ج ٢٢، ص ٢٤٩.
- ١٨ . مروج الذهب، ج ٦، ص ٣٣؛ ر. کد مرآة الجنان، ج ٢، ص ١٠؛ تاريخ مختصر الدول، ص ١٣٤.
- ١٩ . كتاب الثقات، ج ٨، ص ٤٥٧.
- ٢٠ . الكتاب العزيزى، ص ١٥٥.
- ٢١ . المؤلف و المختلف، ج ٢، ص ١١١٥.
- ٢٢ . تهذيب التهذيب، ج ٧، ص ٣٣٩؛ فرائد السمطين، ج ٢، ص ١٩٩.
- ٢٣ . تاريخ بغداد، ج ٥، ص ٤١٨.
- ٢٤ . الاكمال، ج ٤، ص ٧٥.
- ٢٥ . الأنساب، ج ٣، ص ٧٤؛ ر. کد تهذيب التهذيب، ج ٧، ص ٣٤٠.
- ٢٦ . المنتظم، ج ٦، ص ١٢٥.
- ٢٧ . عجائب القرآن، ص ٥٥.
- ٢٨ . تامة جامع الاصول، ج ٢، ص ٧١٥.
- ٢٩ . التدوين فى أخبار قزوين، ج ٣، ص ٤٢٥.
- ٣٠ . كتاب المناقب المطبوع آخر وسيلة الخادم الى المخدم، ص ٢٩٦.
- ٣١ . ذيل تاريخ بغداد، ج ١٩، ص ١٣٥.
- ٣٢ . الاتحاف بحب الاشراف، ص ٣١٠.
- ٣٣ . مطالب السؤل، ص ٢٩٥.
- ٣٤ . تذكرة الخواص، ص ٣٢١.
- ٣٥ . شرح نهج البلاغه، ج ١٢، ص ٢٥٤.
- ٣٦ . همان، ج ١٥، ص ٢٩١.
- ٣٧ . كفاية الطالب فى مناقب على بن ابيطالب، ص ٤٥٧ و ٤٥٨.
- ٣٨ . النعيم المقيم لعترة النبا العظيم، ص ٣٧٧.
- ٣٩ . وفيات الأعيان، ج ٣٢، ص ٢٦٩ و ٢٧٠.
- ٤٠ . المختصر فى اخبار البشر، ج ٢ ص ٢٤.
- ٤١ . سير اعلام النبلاء، ج ٩، ص ٣٨٦ و ٣٨٨؛ العبر، ج ١، ص ٢٦٦.
- ٤٢ . تاريخ الإسلام، ص ٢٧٠.
- ٤٣ . سير اعلام النبلاء، ج ١٣، ص ١٢١.
- ٤٤ . دول الإسلام، ج ١، ص ١٧٨.
- ٤٥ . سير اعلام النبلاء، ج ٩، ص ٣٨٨.
- ٤٦ . تذهيب تهذيب الكمال، ج ٧، ص ٤٤ و ٤٥.
- ٤٧ . تامة المختصر فى اخبار البشر، ج ١، ص ٣٢٠.
- ٤٨ . الوافي بالوفيات، ج ٢، ص ٢٥١.
- ٤٩ . مرآة الجنان، ج ٢، ص ١٠.
- ٥٠ . رحلة ابن بطوطة، ص ٤٠١.
- ٥١ . روضة الأحباب، ج ٤، ص ٤٣؛ ر. کد تاريخ الأحمدي، ص ٣٦.